

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۵۲ - ۲۷

## آموزه‌های اخلاقی در شعر عصر سامانی

فریبا آراسته<sup>۱</sup>

محمد صالح امیری<sup>۲</sup>

مریم جعفری<sup>۳</sup>

### چکیده

سامانیان نخستین سلسله ایرانی پس از اسلام هستند که به صورت جدی در پرورش شعر و ادبیات فارسی کوشیدند از معروف‌ترین شاعران این دوره می‌توان به رودکی، شهید بلخی، دقیقی، ابو شکور و کسایی، رابعه، ربنجی اشاره کرد. از مضامین پرکاربرد در آثار ادبی عصر سامانی، اخلاق و موضوعات اندرزی است که در این دوره بدان توجه زیاد شده است. پرداختن به آموزه‌های اخلاقی در شعر این دوره می‌تواند مخاطب را نسبت به مردم و اخلاق آنها در دوره سامانی آگاه کند. از آنجاکه تاکنون کاری جدی در مورد آموزه‌های اخلاقی در خصوص شاعران این عصر که اغلب شاعران بی دیوان هستند صورت نگرفته این پژوهش ضروری به نظر می‌رسد. از مقاله حاضر به بررسی برخی از مباحث چون عدالت، دانش‌اندوزی، خرد، صبر، بخشش و بخشایش، آزادمنشی و مناعت طبع و ... با رویکرد توصیفی تحلیلی پرداخته است و به این نتیجه دست‌یافته است که شاعران این عصر به بیان مضامین اخلاقی تلاش کرده‌اند این دوره فقر ناپسند شمرده شده، در عوض دریافت هدایا به شخص مظطر وام پرداخت می‌شود واقعیت‌گرایی سبب توصیفات جزییات طبیعت یا واقعیات حالات جسمی شاعر در شعر این دوره مشاهده می‌شود و خردورزی به جای خرافه در اشعار عده‌ای از سراینندگان به‌ویژه در اشعار ابو شکور با بسامد فراوان دیده می‌شود.

### واژگان کلیدی

آموزه‌های اخلاقی، شعر، عصر سامانی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

Email: arasteh.edu@Gmail.com

۲. استادیار مدعو، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران. (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بندرلنگه، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرلنگه، ایران.

Email: farhang358n@yahoo.com

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

Email: M.jafari7800@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۰

## طرح مسأله

سامانیان، دودمان اصیل ایرانی، بیش از صدسال (۲۶۱-۳۸۵ ه) با تمام قدرت بر ماوراءالنهر و خراسان و بخش پهناوری از ایران مرکزی فرمان راندند. دوران حکومت آنان عصر زرین تاریخ ایران اسلامی است. امیران سامانی در گسترش زبان پارسی دری و فرهنگ ایرانی، ضمن حفظ علاقه به آیین و سنن والای اسلامی، خدمات شایان توجهی مبذول داشته‌اند. چراغ زبان پارسی دری و معارف اسلامی، به روزگار سامانیان و با تشویق آنان، در ماوراءالنهر فروزان شد و سپس در سراسر ایران زمین و شبه قاره پرتو افکند و در آن زمان شکوه و عظمت بخارا، خاستگاه زبان پارسی و خرگاه تمدن ایرانی، با بغداد مرکز خلافت ایران برابری می‌نمود (مدرسی، ۱۳۷۸:۹۲).

ادبیات تعلیمی یکی از انواع ادبی است گنجینه‌ای از آموزه‌های اخلاقی است که با هدف برانگیختن صفات نیکوی اخلاقی و تعلیم و آموزش حکمت و اخلاق بر خواننده تأثیر بسیار می‌گذارد. چنانکه می‌دانیم تعلیم و تربیت از دغدغه‌های همیشگی بشر بوده است و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آن‌ها در زندگی انسان‌ها برای رسیدن به نیک بختی و رستگاری از راه بهبود منش اخلاقی بوده است. افلاطون نخستین کسی است که بر ارزش اخلاقی در ادبیات تکیه کرده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۲۲۶). در ادبیات ملل دو نوع شعر تعلیمی دیده می‌شود: الف) شعر تعلیمی که موضوع آن خیر و نیکی است (حوزه اخلاق) ب) شعری که موضوع آن حقیقت و زیبایی است. در ادب فارسی، شعر تعلیمی در هر دوشاخه اصلی خود دارای بهترین نمونه‌هاست. بخشی عمده از ادب متعالی ما را شعر تعلیمی به وجود می‌آورد و آثار اغلب شعرای غیر درباری سرشار از زمینه‌های تعلیمی است حتی ادب درباری نیز در موارد بسیاری مایه‌های تعلیم اخلاق به خود گرفته است. نوع دیگر که هدفش آموختن حقیقت و علم است در ادب ما از آغاز وجود داشته است از قرن چهارم دانشنامه میسری در طب نمونه این گونه از شعر تعلیمی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۳).

ارزش و اهمیت تعلیم و تربیت در ایران قدیم بسیار زیاد بود بطوریکه تمام سرایندگان و حکیمان و نویسندگان بدین جنبه توجه ویژه داشتند. بررسی و مطالعه پیشینه ادب پارسی نشان می‌دهد که درون مایه پند و اندرز با تاروپود بسیاری از متون نظم و نثر در آمیخته است. با نگاهی به سیر تاریخی ادبیات اندرزی، نمود این امر در ساخت فرهنگی جامعه ایران از طریق پیشینه ادبی اخلاقی و پندنامه‌های بجامانده از روزگار کهن به چشم می‌خورد. باید گفت خاستگاه این نوع نوشتار به روزگار دیرین بازمی‌گردد (شعبانلو؛ مرادی، ۱۳۸: ۱۳۹۶). در میان رساله‌های بازمانده از خط و زبان پهلوی نامه‌هایی موجود است که در آنها حکم و مواعظ و دستورهای اخلاقی و دینی و کشوری گردآوری شده است و اندرزنامه نامیده می‌شوند و این اندرزنامه‌ها به دوره ساسانیان یا پیش از آن اختصاص دارند که سینه به سینه محفوظ مانده و اغلب در اوایل قرون

اسلامی توسط موبدان زرتشتی گردآوری و تألیف شده است. بعضی از این اندرزنامه‌ها عبارتند از اندرز خسرو انوشیروان، اندرز بزرگمهر، اندرز دانایان و مزدیسنان، اندرز زرتشت پسر آذرید، اندرز دانا و مینو خرد، اندرز آذرید زرتشتان و... (ابن مسکویه، ۳۴: ۱۳۷۴). خاورشناس فرانسوی دو فوشه کور باور دارد که نکوهش گری و اندرزگویی یک ادیب می‌تواند به سبب رخدادهای محیط و اجتماع پیرامون وی باشد یا به دلیل کسب تجربه از مواردی که میل و رغبت به چیزهایی است که در اجتماع زمان وی ضد ارزش محسوب می‌شود (دوفوشه کور، ۱۳۷: ۶۰۷-۶۰۸).

اخلاق و اصول اخلاقی به ترتیب از واژه‌های یونانی و رومی مشتق شده اند که بر آداب و رسوم، قواعد، موازین و ویژگی‌های مختص گروه‌های اجتماعی دلالت دارند. در کتاب مباحث اخلاقی، اخلاق به معانی الف (پند و اندرز ب) به معنی سنت‌های جاری در جامعه چون اخلاق دینی (ج) به معنی تحقیق علمی در چند و چون عواطف و منشا آنها آمده است (آهنگری، ۱۳۸۶: ۱۳). اخلاق در صورتی که به صورت قانون تبلور یابد تأثیراتی زیرساختی بر آحاد جامعه می‌گذارد در حقوق کنونی به کرات شاهد تقابل اخلاق و قانون هستیم که بسیار جای کار دارد. هر هنجار، انعکاس مثبتی دارد که مشمولان خود را تحت شعاع قرار می‌دهد. اخلاق در مقام رفع تنازعات موجود و حادث، اخلاق در اعمال قدرت و دادستانی از مظلومان، اخلاق در جایگاه حاکمیت. هنگامی که وجاهت و صبغه قانونی به خود گیرد چنان نوشدارویی به‌هنگام، التیام‌بخش مصائب و مرهم آلام فردی و اجتماعی، به یاری شتافته شفابخشی می‌کند. (خرم‌شاهی، ۱۳۹۷: ۵-۶)

در نهاد انسان قدرت تشخیص مفاهیم ثانوی، مانند نیکی، وفای به عهد، مهربانی و... تعبیه گردیده و از سوی بار تعالی به ودیعه نهاده شده چنان که هرکسی در مرکز اسناد ذهن خود خاطره ای از پاک نهادی کودکی ذخیره کرده است. یکی از ابزار تحمیق و یکسان سازی رفتارها و آداب و رسوم است که آثار مخرب آن بر درازنای تاریخ بشری زخمه‌هایی عمیق بر جای نهاده است. متفکران و نوع دوستان و به بیانی دگراندیشان هر دوره‌ای با رداییل و خرافات آسیب زنده و خسارت آفرین رسوم جنگیده روشنگری کرده‌اند و چه بسیار فراوان اند روشن‌کنندگانی که به تاریکی مرگ فرستاده شده‌اند به جرم این افشای ایثارگرانه اما در نهایت جایی روشن بر جای گذاشته‌اند که در طول اعصار راهی چون دانه های الماس شفاف ساخته و آحاد جامعه را به این باور رسانده‌اند که اخلاق را داور و محور در موارد مذکور قرار دهند و طی انقلابی شاید نامحسوس اما ملموس در تعالی بشریت و الگوسازی اخلاق و حذف رداییل کوشیدن من جمله زنده به گوری دختران، سوزاندن بیوه متوفی و... (آهنگری، ۱۳۸۶: ۱۳) یکی از معانی و مفاهیم به حق اخلاق آزادی خردمندانه در انتخاب سره از ناسره، نیک از بد و توان اجرای دین دانسته است. توان اعمال آنچه نیک می‌دانیم مرحله متعالی‌تر این مهم است چه بسا دانایانی که فقط می‌گویند

و میگویند و نمی‌کنند و صد بدتر مردمانشان را به بیراهه و بی‌اعتمادی می‌کشاند (مهدوی، ادیسی، حسینی امین، ۱۳۹۰: ۵۹).

آدمی برای لایه زیرین خانواده پای به عرصه گذاشته اما برای شکوفایی و رشد لایه‌های بیرونی را نیز باید پیرامون خود داشته باشد جامعه لایه بزرگ بیرونی برای زندگی بشر است تا بیاموزد و بیاموزاند، بدرخشد و شکوفا سازد. اگر اخلاق در جامعه تأثیر حاکمیتی توانمند داشته باشد و سموم ناشی از زندگی جمعی را باکفایت و درایت خنثی نموده دفع کند جامعه‌اش قدرت گرفته به دور از بیماری در سلامتی شهره آفاق می‌گردد و محل صدور تکامل به سایر ملل و منشأ خیر و برکات می‌گردد (همان: ۵۸). یکی از مفاهیم غنی در ادب پرمایه فارسی بحث تعلیم و تربیت است که به‌منزله تاروپود متون قدیم نقش اساسی خود را بروز می‌دهند و بسامد واژه‌های اخلاقی و مفاهیم اندرزی در آثار ادیبان پارسی گو بسیار زیاد است که پی و بن‌مایه‌ی اساس اخلاق دل‌نشین ایرانی است و نمود آن در فرهنگ اصیل قوم ایرانی آشکارا مشاهده می‌کنیم. علیرغم آن همه نامالیمات و جنگ‌ها و گرفتاری‌ها اصلاتی که چون اخگری نورانی و مؤثر خود را از خاکستر نامالیمات پیروزمندان آشکار می‌سازد (شعبانلو، مرادی، ۱۳۹۶: ۱۳۹). نکته مهمی که درباره شعر دوره سامانی باید یادآوری کرد زنده‌بودن و بازندگی روزمره تعامل و دمسازی داشتن و به عبارتی واقع‌گرایی و اجتماعی بودن آن است. شعر این دوره از غم و شادی و پسندها و ناپسندهای مردم و از دغدغه‌های فلسفی و اجتماعی گویندگان آن حکایت می‌کند و از التزام و مسئولیت انسانی و دینی و اجتماعی خود غافل نیست. اگر حوادث تلخ و فرهنگ سوز روزگار، شعر و ادب این دوره را، بی‌رحمانه تاراج نمی‌کرد ما مدارک بیشتری برای تحقیق در اختیار داشتیم (مشتاق مهر، ۱۳۷۸: ۵). با پژوهش در شعر شاعران قرن چهارم این نتیجه به دست می‌دهد که در سروده‌های آن‌ها، نگرش زاهدانه صرف و دنیاگریزی محض و رهبانیت، وجود ندارد و از این قرن به بعد به تدریج تعلیمات زهدی و دینی شروع می‌شود (امیر احمدی؛ روزبهانی، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

### پیشینه پژوهش

درباره آموزه‌های اخلاقی در متون ادبی کتاب و مقالات این نوشته شده است. مریم مشرف (۱۳۹۸) کتابی تحقیقی در زمینه جستارهایی در ادب تعلیمی ایران نوشته است که به معرفی اندرزهای اخلاقی پرداخته است. وی ادبیات تعلیمی را در به بخش تقسیم‌بندی می‌کند. مهرآوران (۱۳۹۷) فضیلت اخلاقی و رذایل اخلاقی همسو با آموزه‌های علوی در شعر برخی شاعران قرن سوم تا پنجم را موردبررسی قرار می‌دهد. فرشته آهنگری (۱۳۸۶) در بررسی خود جهت دست‌یابی به مبنای اخلاقی، قدمت مباحث اخلاقی در ایران و جهان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. احمدرضا یلمه‌ها (۱۳۹۰) به بررسی خاستگاه ادبیات تعلیمی منظوم وسیر تحول و تطول آن در

ایران پرداخته است. حسین رزمجو در کتاب خود به شعر پارسی از دیدگاه اخلاقی اشاره کرده است. در کتاب مینوی خرد (۱۳۷۴) نمونه‌هایی از اندرز یافت می‌شود که در قرن چهارم محمد مسکویه، منتخبی از سخنان همراه با حکمت‌هایی از امم پارس و هند و عرب و روم به عربی تألیف کرد و یکی از بدایع حکمت عملی دوره اسلامی از خود به یادگار گذاشت و ارجانی شوشتری به ترجمه فارسی این اندرزنامه همت گماشت که مشتمل بر حکم ایران قدیم است. مشتاق مهر (۱۳۷۸) در مقاله فضای فکری و فرهنگی دوره سامانی بر پایه شعر آن دوره بر پایه درون مایه آثار منظوم این دوره، به فضای فکری، فرهنگی آن عهد، اعم از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها بیم و امیدها پرداخته است رضوانیان و غفوری در مقاله تبیین شکاف بین سیایت و اخلاق بر مبنای نظریه مکیاولی با بررسی پند و اندرز در داستان شیر و گاو کلبله و دمنه، به بررسی پاسخ این پرسش که آیا هدف پند و اندرز از زبان شخصیت‌های داستان در همه موارد اخلاقی است یا خیر؟ پرداخته است. شعبانلو و مرادی (۱۳۹۶) در مقاله بررسی تاریخ محور تحول موضوعات شعر تعلیمی قرن چهارم تا هشتم تنها به اندیشه‌های تعلیمی چند تن از شاعران این عصر پرداخته است. جامعه همواره از فرامین اخلاقی بزرگان به‌ویژه از آن دسته دستوراتی که در شعر شاعران منعکس شده بیشتر تأثیر می‌پذیرد و اجتماع خود و نسل‌های بعد را تحت تأثیر قرار می‌دهد این پژوهش از این نظر اهمیت دارد که علاوه بر حفظ بیشتر اندرزهای پیشین، موجب شناخت خواننده و ترغیب آنان به فضایل اخلاقی رایج در عصر سامانی و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد در نتیجه افراد به‌سوی جامعه سالم هدایت می‌شوند که جامعه سخت‌بدان نیازمند است. این مقاله به روش تحلیلی کیفی و با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. با توجه به اینکه در مورد مضامین اخلاقی در شعر شاعران عصر سامانی که بیشتر شاعران بی‌دیوان هستند، تحقیقی کامل و مستقل انجام نشده است نگارش پژوهش حاضر ضروری به نظر می‌رسد.

از نخستین سده‌های شعر فارسی شاعران و ادیبان در بیان مضامین اخلاقی کوشیده‌اند. سابقه ادبیات تعلیمی به ایران دوره باستان بازمی‌گردد در عهد ساسانی، اندرزنامه‌هایی برای تبلیغ آموزه‌های اخلاقی نگاشته شد در دوره اسلامی نیز ادیبان مباحثی از تعلیمات اخلاقی بیان کرده‌اند. تعلیم امشاسپندان زرتشت در گات‌ها مثل راستی و درستی، تواضع، اطاعت خدا، عشق و محبت کامل بودن و جاودانگی مهم‌ترین نشانه‌های اخلاق نیکو زمان زرتشت است. با نضج واقعی شعر و ادب فارسی در قرن چهارم به تعلیمات اخلاقی در کنار سایر موضوعات شعری، راه کمال خود را آغاز کرد. در دیوان کمتر شاعری است که مضامین حکمی و اخلاقی دیده نشود (امیر احمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۹). معروف‌ترین مضامین اخلاقی این سده، اندرزهای ابو شکور بلخی و رودکی است. محور اخلاقیات رودکی بیشتر بر پایه بی‌اعتباری دنیا است (همان: ۱۶۰). وی به اهل

ثروت و دولت اندرز می‌دهد که با یافتن مال و ثروت غره نشوند. در جای دیگر خطاب به اهل دولت می‌گوید که مهتران گیتی در کمال ناز و نعمت چیزی از این جهان با خود نبرده‌اند فقط نیکوکاری و دستگیری بیچارگان توشه‌ی راه آن‌ها شده است که موجب زنده‌بودن نام آن‌هاست.

مهتران جهان همه مردند مرگ را سر همه فرو کردند  
زیر خاک اندرون شدند آنان که همه کوشک‌ها بر آوردند  
از هزاران هزار نعمت و ناز تا به آخر به جز کفن بردند  
بود از نعمت آنچه پوشیدند و آنچه دادند آنچه خود خوردند

(رودکی: ۱۹)

پند و اندرزهای اخلاقی آمیخته به انواع مختلف ادبی در عصر سامانی (تغزل و حماسه) سبب رهنمودهای راهگشا در زندگی انسان‌ها شد که در اشعار آن‌ها نمود یافته است.

### آداب سخن

خداوند بزرگ در آیات متعددی از قرآن مجید انسان را به نیکو سخن گفتن امر کرده است. یکی از مصادیق سخن نیکو سخن گفتن از روی علم و آگاهی است سخنی که از روی آگاهی باشد آثار فراوانی همچون تعادل و همکاری و نزدیکی قلب‌ها به دنبال خواهد داشت (میرزائزادهریکندی، ۱۳۹۳: ۱). آفریدگار جهان به مشیت حکیمانه خود، انسان را به گونه‌ای آفریده است که می‌اندیشد و سخن می‌گوید. نیروی تفکر و تعلم، نعمت بزرگی است که خداوند به انسان‌ها عطا فرموده است و در پرتو این هدیه گران‌قدر، بشر از انواع حیوانات برتری یافته است. خسروی سرخسی در وصف سخن بر این اعتقاد است که ارزش و بهای سخن زمانی است که با نام خدا شروع شود. درخصوص سخن به هنگام، برخی از اهل ادب گفتن به وقت نیاز را حجت و فرض دانسته‌اند:

پیش آی و کنون آی خردمند و سخن‌گوی

چون حجت لازم شود از حجت مخربش

(خسروی سرخسی، ۱۳۷۰: ۱۷۸)

منجیک ترمذی سخن خود را به کندوی عسل مانند کرده است و می‌گوید هم‌چنان که عسل شیرین از زنبور به دست می‌آید که در ظاهر مگسی کم‌ارزش و کوچک است. سخن من هم گرچه حقیرم اما ارزشمند و شیرین است.

هر چند حقیرم سختم عالی و شیرین آری عسل شیرین ناید مگر از مَنج

(همان: ۲۳۲)

از مقوله‌های مهمی که ابو شکور در آفرین نامه خود بدان پرداخته آداب سخن گفتن و آموزش پند و نصیحت است. وی سنجیده سخن گفتن و به موقع خاموشی گزیدن را، نشانه ادب و تربیت آدمی می‌داند.

چو پخته شود تلخ، شیرین شود      به دانش سخن گوهر آگین شود  
سخنگوی هر گفتنی را بگفت      همه گفت دانا ز نادان نهفت  
(همان: ۹۲)

سخن تا نگویی ترا زبردست      زبر دست شد کز زبان تو جست  
(همان: ۹۸)

چویاقوت باید سخن بی زفان      سبک سنگ لیکن بهایش گران  
(همان: ۹۲)

به بیان ابو شکور، زبان گوینده، از الماس تیزتر و از شمشیر برنده‌تر است و مار بدنهاد را از سوراخ بیرون می‌آورد و به باور وی باتدبیر در سخن، گره از کارهای مشکل را می‌توان گشود.

شنیدم که باشد زبان سخن      چوالماس بران و تیغ کهن  
سخن بکنند منبر و دار را      ز سوراخ بیرون کشد مار را  
(ابوشکور، ۱۳۷۰: ۹۲)

معمری گرگانی از توانایی خود در باب سخن قلم رانده است و بر این اعتقاد است که با سخنش آهن را چون موم نرم می‌کند.

آن‌جا که درم باید دینار براندازم      و آن‌جا که سخن باید چون موم کنم آهن  
(همان: ۱۸۵)

قمری جرجانی سخن گفتن در نزد معشوق را کاری مخاطره آمیز و دشوار، همچون بر آوردن گهر از بن دریا می‌داند.

نکته ای بود از دهان دهر بیرون آمده      نامه ای بود از معانی در حدیث مختصر  
پیش تو ما را سخن گفتن خطر کردن بود      به خطر کردن بر آرند از بن دریا گهر  
(همان: ۲۱۲)

خسروانی، نطق را به کارگاهی تشبیه کرده که طبع را به کار نساجی پرداخته است. تار آن لفظ و پود آن معنی و قلم کارگاه بافندگی وصف کرده است.

کارگاه نطق را طبعش چو نساجی کند      لفظ زبمد تار او معنی پود و کلکی بفتد  
وی در آداب سخن گفتن از گوینده هشیار درخواست بیان می‌شود و نادان به خاموشی گزینی توصیه می‌گردد:

در این کار مرد هشیوار جوی نه دنگ دژ آگاهِ بسیار گوی (همان: ۱۲۱)

### حفظ دوستی

اوستا، نخستین شاه اثری است که در عهد باستان به مردم جهان، صلح و دوستی، کار و کوشش، گفتار نیک، رفتار نیک، پندار نیک را تلقین نموده است. پیامبر آیین زردشتی تا امروز از شخصیت‌های برجسته تاریخ محسوب می‌شود. این اندیشه در نسل‌های بعد از جمله در افکار شاعران قرن چهارم چون کسایی مشاهده می‌شود. بشر یاسین صوفی، در وصف دوستی ارزش دوستی عطا دهنده را از خود هدیه برتر می‌شمارد و دوستی کامل را کیمیا می‌داند.

کمال دوستی آمد ز دوست بی‌طعمی چه قیمت آرد آن خیر کش بها باش  
عطا دهنده ترا بهتر از عطا به یقین عطا چه باید چون عین کیمیا باشد  
(بشر یاسین، ۱۳۷۰: ۲۵۲)

شاکر بخارایی از جامعه شکوه دارد. وی از هزاران دوست یک دوست واقعی نمی‌یابد و در وصف آن می‌گوید:

سرد است روزگار و دل از مهر سرد نی من سالخورده باید ما سالخوردنی  
از صد هزار دوست یکی دوست نی و ز صد هزار مرد یکی مرد مرد نی  
(شاکر بخارایی، ۱۳۷۰: ۵۰)

### آزادمنشی و مناعت طبع

صفا در خصوص آزادمنشی ایرانیان می‌گوید: ایرانیان اولین قومی هستند که در دنیای قدیم ندای آزادی اعتقادات را دارند پیش از تشکیل شاهنشاهی پارس رسم قدرت‌های بزرگ آسیای غربی آن بود که همراه فتح بلاد، خدایان آن‌ها را نیز از میان می‌بردند اما هنگامی که کوروش بر بابل استیلا یافت و با شکوه و جلال وارد شهر شد گروه بزرگی از بنی اسرائیل که از زمان بخت النصر به اسارت بابل در آمده بودند و برای آشکار ساختن بل مردوک (خدای بابلیان) مجسمه‌هایی در بابل جمع آوری شده بود به معبد بل مردوک رفت و او را به رسم بابلیان ستود و خدایانی که در بابل در تبعید به سر می‌بردند را به جایگاه اصلی خود بازگرداند و یهودیان را مورد لطف خود قرار داد همه ظروف و اوانی زرین و سیمین که توسط بخت النصر به غارت گرفته شده بود به ایشان باز گرداند و دستور مرمت معابد ویران شده قدیم را داد (صفا، ۱۳۷۵: ۲۰). در میان مردمان عصر سامانی نیز فرهنگ مناعت طبع به چشم می‌خورد. از خصلت و سیرت نیکوی امیران حکایت‌ها آورده‌اند از مناعت طبع امیر اسماعیل چنانچه نفیسی در کتاب محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی به آن پرداخته است پس از غلبه یافتن بر عمرو لیث، عمرو به او پیام



فرستاد و گفت من مال بسیار و خزینه و دفینه زیاد دارم همه را به تو می‌سپارم سپس نسخه طومار خزاین را نزد وی فرستاد. امیر در پاسخ به حاجب گفت سلام مرا به وی برسان و طومار را به او برگردان و به او بگو که بدان مال نیاز نیست (نفیسی، ۱۹۵: ۱۳۸۲). توصیه رودکی به انسان‌ها اظهار نکردن نیاز در نزد افراد سفله و پست است و ظاهر کردن آن زشت و نکوهیده می‌داند. حاجت او از خداوند در وهله اول سلامتی، سپس بی‌نیازی از افراد سفله هست.

آرزوها که مردمان خواهند من دو خواهم حدیث شد جمله عاقبت خواهیم از خدای جهان بی‌نیازی ز مردم سفله (رودکی، ۶۲: ۱۳۸۲)

کسایی از راه پرمخاطره و طولیل نیاز و نهمت یاد می‌کند و معتقد است که اگر انسان طمع ورزد و در آن قدم نهد با پوشیدن کفش آهنی هم به موفقیت دست نمی‌یابد. قصد وی از سرایش این ابیات بازداشتن دست انسان‌ها از دراز کردن به‌سوی دیگران است.

به شاهراه نیاز اندرون سفر مسگال که مرد کوفته گردد بدان ره اندر سخت اگر خلاف کنی طمع را و هم بروی بدرد آر به‌مثل آهنین بود هم‌لخت (کسایی، ۱۳۶۴: ۷۳)

آغاچی این شاعر معتقد به مبانی اسلامی، دوری از مال حرام و خوردن مال حلال توجه ویژه دارد. وی در اشعار خود از مال ناکسان سخن رانده و آن را از مرگ ناگهانی بدتر می‌داند. وی تهمت را از نیازمندی و احتیاج فروتر می‌بیند. با تأمل به نظر این شاعر پاک اندیش می‌توان به فقر و نیازمندی وی و یا جامعه عصر وی پی برد.

نان ناکس بت‌ز مرگ فجی ذلّ تهمت بت‌ز ذلّ نی‌از (آغاچی، ۱۳۷۰: ۱۹۴)

مرادی در همین راستا می‌گوید:  
از خشم و گنج چه فریاد و سود مرگ کند بر سر او تاختن (مرادی، ۱۳۷۰: ۵۴)

ابوشکور بلخی در وصف توانگر و درویش گوید:  
توانگر برد آفرین سال و ماه و درویش نفرین برد بیگناه (ابوشکور، ۱۱: ۱۳۶۲)

در همین رابطه ربنجی گوید:  
و یا فدیتک امروز تو به دولت میر توانگری و بزرگی و مرس (ربنجی، ۱۳۸: ۱۳۷۰)

## ۶- عدل و داد

عدل در لغت نامه دهخدا مقابل ستم و بیداد، داد، عدل و داد از مفاهیم بنیادین در فرهنگ اسلامی است از نظر قرآن آفرینش بر عدل استوار بوده و بی عدالتی در آن جای ندارد. ایستادگی در برابر ظلم و ستم، متضمن تلاشی شجاعانه است که در صورت عدم حمایت جامعه ممکن است هزینه‌هایی در پی داشته باشد بنابراین تا حد زیادی تحت الشعاع تصور افراد در باره احتمال کامیابی و حمایت سایر اعضای جامعه قرار می‌گیرد اگر تصمیم‌گیرندگان یک سیستم اجتماعی به بقای بلندمدت آن دستگاه علاقه‌مند باشند باید رو حیه عدالت‌گستری و حق‌طلبی را در آن توسعه دهند زیرا در بلند مدت جامعه‌ای باقی می‌ماند که بنای آن بر عدل و تعادل استوار باشد (پورعزت، ۱۳۸۳: ۱۴۴). زرتشت و مزدک را می‌توان به عنوان نخستین سوسیالیست‌های تاریخ بشر دانست که بیش از هر چیز خواستار عدالت اجتماعی و تساوی حقوق طبیعی توده در نظام اشا بودند (داودی، ۱۳۸۷: ۸). این خصلت نیکو را در رفتار بزرگان آل سامان قابل مشاهده است چنانچه گفته‌اند امیر اسماعیل مردی جوانمرد، بخشنده، پارسا و دادگر بود وی پس از آنکه کار ملک و دولت خویش را سامان داد به خاک نیشابور رفت و بساط دادگری در آن زمین بگسترد (نفیسی: ۱۹۶). نفیسی در جای دیگر از عدل این پادشاه چنین گفته است که وقتی تصمیم بر گشودن خراسان کرد سپاه کشید پهلوان لشکرنامه‌ای به امیر نوشت واز او در مور استفاده سلاح در جنگ و حفظ نزول لشکر از او سؤال کرد. امیر پاسخ داد: هیچ بنایی از داد استوارتر نه (همان، ۱۹۱).

دقیقی نیز در گشتاسب نامه، مدینه فاضله‌ای را ترسیم می‌کند که شاهان خردمند و آرمانی هستند و برابری را در حد کمال در ملک خود اجرا می‌کنند و به‌گونه‌ای نمادین، خواننده به عدالت‌گرایی مشوق می‌شود. وی دادگستری گشتاسب را چنان در جامعه مؤثر می‌بیند که تأثیر آن در مرادات میش و گرگ دو دشمن دیرینه را می‌توان یافت.

یکی داد گستر کز داد او ای ابا گرگ و میش آب خوردی به جوی  
(دقیقی، ۱۳۷۳: ۴۹)

وی هرگونه رخداد را عدل خدا می‌داند و به دور از چاره. حتی کشته شدن بزرگان و گردان چون زریر در هنگام جنگ با تورانیان.

داد خداست و زین چاره نیست خداوند گیتی ستمکاره نیست  
(همان: ۸۵)

یکی از راه‌های رواج عدل و داد در جوامع رفتار و کردار پسندیده شاهان است. تقلید خلق و خوی شایسته آن‌ها موجب برقراری شادی در میان جوامع می‌گردد؛ چنانچه در اشعار دقیقی

پس از برقرار گشتن دین بهی در میان مردم از بیم و ترس خبری نبود و همه دارای ثروت و زر و سیم بودند. از این رفتار بخردانه، جهان فروزان همچون بهشتی بود که شاه بر زمین برقرار کرده بود و سبب گم شدن بدی در جهان شده بود.

جهان ویژه کردم به دین خدا      به کشور بر افکنده سایه هما  
کسی را به نزار کس بیم نه      به گیتی کسی بی زر و سیم نه  
فروزنده گیتی بسان بهشت      جهان گشته آباد و هر جای کشت

(همان: ۸۵)

در جای دیگر ابوشکور از ناکارآمدی سلطان که با قرار دادن گرگ‌صفتان در منصب قدرت، آنها را پیشاهنگان گله قرار داده است و موجبات بی‌عدالتی در جامعه را فراهم آورده است داد سخن سر می‌دهد و باشکوه می‌گوید:

داعی عدل ملک پرور او      گـرگ را داده منصب نـخـراز

(لازار، ۱۳۶۱: ۸۷)

تصاویری که شاعران این دوره از فقر و غنا ترسیم می‌کنند در گویایی و عینیت، گاهی شاهکارهایی بی‌مانند هستند. شهید بلخی از نیازمندان و درماندگانی سخن می‌گوید که از شدت فقر، زنبیلی به دست در دشت و صحرا به دنبال گله راه می‌افتند و سرگین حیوانات را خشک ناشده بر می‌چینند و حال آنکه عده‌ای از سرمستی مال و ثروت، سیم و زر را از سر راه بر نمی‌گیرند. (مشتاق مهر، ۹)

یکی به راه همی زر بر ندارد و سیم      یکی زدشت نیمه همی چند غوشای

(رودکی: ۵۵)

در ناز و نعمت بسر بردن نمایندگان طبقات بالای اجتماع و تنگی معیشت فقرا و بیچارگان گرسنه شکم طبقات پایین اجتماع او را آرام نمی‌گذارد.

بسا کسا که جوین نان همی نیابد سیر      بسا کسا که بره و فرخشه بر خوانش

رودکی بی‌عدالتی حاکمان و مشقت و سختی مردم عادی را نمی‌تواند تحمل کند و با اعتراض می‌گوید: مگر مردم برای رنج و مشقت آفریده شده‌اند اعتراض‌های شاعر گواهی بر این حقیقت است که در عصر سامانیان با اینکه از طرف طبقه حاکم برای مقصدهای سیاسی استفاده شده قوه‌ی خلق، بار وزنه‌های مردم محنتی آن قدر هم سبک نشده است (میرزایف، ۱۹۵۸: ۳۰۶). وی نیز به عدل خداوند معتقد بود و آن را برای بیداری و انذار مردمان از سرانجام کارهای بد به کار برده است. وی در تمثیلی از عدالت خداوند در سرای آجل سخن می‌گوید:

چون تیغ بدست آری مردم نتوان کشت  
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند  
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده  
گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار؟  
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس  
این ایبات گذشته از عدالت خدا، در پس کارها، به اختیار آدمی در انتخاب راه صلاح و رسیدن به رستگاری یا راه ظلم و تقاص دادن اشاره دارد (اکبری، ۱۳۸۸: ۷۸). فاصله طبقاتی میان ملوکان و افراد جامعه عصر شاعر، رنجی را به انتقاد و گله و شکایت واداشته است. وی اعتقاد دارد سرگین بز پادشاهان چون از آن سطح استخراج می‌شود جایگاه مشک و زعفران دارد اما وی هشدار می‌دهد که تو فریب این جایگاه طبقاتی را مخور و ارزش وجودی خود را بدان و به هیچ مبارز. وی در خصوص مشک گوید:

پشک بز ملوکان مشک است و زعفران بساو مشکشان و مده زعفران خویش  
بجای مشک نبیند هیچ کس سرگین به‌جای باز ندارند هیچکس و رکاک  
(ربنجی، ۱۳۳: ۱۳۷۰)

رودکی در این ایبات ابوجعفر را پادشاه عدل و داد و روشنی‌بخش ملک تیره و آبادکننده جهان ویران معرفی می‌کند. (ابوجعفر که ماکان بن کاکي را به اسارت گرفته بود). وی ابوجعفر را در عدل و داد در گیتی بی‌مانند و مسلمان با سماحتی دانسته که در جهان نظیر ندارد و از عدالت او نسبت به خلق سخن رانده است.

شادی ابو جعفر احمد بن محمد آن مه آزادگان و مغفر ایران  
آن ملک عدل و آفتاب زمانه زنده بدو داد و روشنایی و کیهان  
(همان: ۴۰)

باز به هنگام داد و عدل بر خلق نسبت به گیتی چنو نبیل و مسلمان  
(همان ۴۱)

ابوشکور در مورد عدالت گستری پادشاه نوح بن نصر چنین می‌سراید:

خداوند با نوح فرخ‌نژاد که به شهر ایران بگسترده داد  
(ابوشکور، ۱۳۶۱: ۹۵)

منطقی رازی، مداح صاحب ابن عبّاد وزیر فخرالدوله دیلمی نیز عدالت را در امنیت می‌داند:

جهاندار کافی الکفاه آنکه ملک سپارد به تدبیر و سعیش زمام

نه بی رای او ملک دارد نظام      نه بی امن او عدل بیند جهان  
سَخا را بدو کرد مولی عزیز      جهان را بدو داد ایزد قوام  
(منطقی رازی، ۲۰۲: ۱۳۷۰)

نگاه متفاوت شعرای دوران سامانی ناشی از انصاف درونی متفاوت آنها بوده است برخی چون لوکری از عدالت مطلقه بزرگان زمانه خود داد سخن می رانده‌اند و هرگز درد درمندان جرحی بر قلب منقلب آنها وادار نمی ساخته دسته مقابل، ادیبان دردشناس زمانه سامانی بوده‌اند که منافع عامه را بر منفعت شخصی ترجیح داده و به نمایندگی از مظلومان در سلاح بران سخن، به دادگری می پرداخته‌اند. لوکری عدالت را در پیشانی پر نور وزیر شاه سامانی عبیدالله احمد می‌بیند و می‌گوید:

عبیدالله بن احمد وزیر شاه سامانی      تابد شعاع داداز آن پرنور پیشانی  
به صورت آدمی آمد به نور سبحانی      خدایا چشم بدخواهم کز آن صورت بگردانی  
(لوکری، ۱۳۷۰: ۲۰۶)

#### ۱- در مذمت بی عدالتی و حسرت عدالت

معنوی بخارایی در توصیه به بی عدالتی مخاطب را هشدار می‌دهد که انسان آنچه بر خود نمی‌پسندد بر دیگران هم خوش ندارد همچنان که دوست داری دیگران بر تو داد کنند خود نیز عدالت گستر باش. این بیت متبادر کننده و یادآوری این بیت معروف است: مرا به فضل تو امید نیست شر مرسان. اگر نمی‌توانی در حق کسی خوبی کنی ستم نیز روا مدار.

هرچه آن بر تن تو زهر بود      بران مردمان مدار تو نوش  
ندهی داد کس مسستان      انگبین خر میاش و زهر فروش  
(معنوی بخارایی، ۲۱۵: ۱۳۷۰)

مفهوم عدالت اجتماعی در روزگار سامانی تبلور چندان روشنی ندارد و ظلم کمتر در جاهایی عدالت خوانده می‌شده است. قمری جرجانی در خصوص عدل می‌گوید:

پدیدار است عدل و ظلم پنهان      مخالف اندک و ناصح فراوان  
(قمری جرجانی، ۲۱۳: ۱۳۷۰)

اشاره به داد و گسترده آن در آثار شعرای این دوره بسامد چندان ندارد در آیات اندکی، رد پای آن هم کلی و کمرنگ در قالب مدیحه و ستایش خود را نشان می‌دهد. به روایت بلعمی اول بار اساس دادخواهی را جمشید بنا نهاد در تاریخ بلعمی درباره بر تخت نشستن جمشید گفته شده است: علما گرد کرد و از ایشان پرسید که چیست که این پادشاهی بر من باقی و پاینده دارد گفتند داد کردن و در میان خلق نیکی؛ پس او داد بگسترد و علما را بفرمود که روز مظالم من بنشینم، شما نزد من آید تا هر چه [درو داد] باشد، مرا بنمایید تا من آن کنم و نخستین روز که

به مظالم نشست روز [هرمز] بود از ماه فروردین، پس آن روز [را] نوروز نام کرد، تاکنون سنت گشت (بلعی، ۱۳۸۰: ۸۸). از فضایل اخلاقی جوامع گذشته در سال ۳۰۷ که در تاریخ طبری از آن یاد می‌شود انتقاد از شیوه رفتار با اسیران قابل تأمل است. مردم خراسان رفتار ناشایسته‌ای که پس از اسارت با ابن ابی الساج شده بود اعتراض داشتند به گفته طبری ابن ابی الساج هزیمت شد و اسیر شد؛ وی را انگشت‌نما وارد بغداد کردند. روپوش دیبایی که به عمر و بن لیث صفار پوشیده بودند به تن وی، کلاهی دراز با زنگوله‌های دراز بر سرش گذاشته بر بختی‌ای سوار کرده و از در خراسان واردش کردند. مردم این رفتار را قبیح شمرده و مجریان این رفتار را ملامت کردند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۶، ۶۸۵۵)

### بخشش

بخشش یکی از مضامین ارزشمند اخلاقی است که همواره در جامعه مورد توجه بوده است. این رویه نیکو در میان بزرگان روزگار سامانی مشاهده می‌شود. درایت پادشاهان سامانی و رسیدگی به سپاهیان و تأمین آن‌ها در نتیجه انسجام لشکریان و دست یافتن به پیروزی و نتیجه دلخواه در جنگ‌ها بوده است. پادشاه یا سران لشکر برای ترغیب یا تشویق سپاهیان هدیه‌هایی گران‌بها می‌بخشیدند این هدیه‌ها گاهی شامل لشکر و سپاه، فیل، اسب، طلا و جواهرات و یا پارچه و لباس‌های گران‌قیمت بود. چنان چه سالار بیکند در گنج را گشود و به لشکریانش ثروت فراوان بخشد.

بدانند شان کوس و پیل و درفش بیاراسته زرد و سرخ و بنفش  
در گنج بگشاد و روزی بداد بزد نای رویین بنه برنهاد  
(دقیقی: ۶۰)

بخواند آن زمان مر برادرش را بدو داد یک دست لشکرش را  
یکی ترک بد نام او گرگسار گذشته بروبر بسی روزگار  
چو غارتگری داد بر بیدرفش بدادش یکی پیل پیکر درفش  
(همان: ۶۰۰)

رودکی بر این باور است که ممدوحش وقتی اراده جود و نواخت داشته باشد، عطیه و دهش او سریع و برق آسا است. بطوریکه طبیعت با همه جلال و شکوهش در برابر با آن، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

با دوکف او زبس عطا که ببخشد خوار نماید حدیث قصه و توفان را  
(رودکی، ۱۰۲: ۱۳۸۲)

گاهی رودکی حکم به سخاوت و جود می‌کند وی در ترغیب کردن مخاطب به بخشش می‌گوید:

نیک بخت آن کسی که داد و بخورد شور بخت آن که او بخورد و نداد  
(همان: ۱۷)

گرچه سخاوت و جود از فضایل است اما افراط در آن ممکن است انسان را دچار بلیه سازد. تحریک پادشاهان به کرم بخشی به صورت افراطی تا حدی بود که در بعضی از منظومه های خیالی، پادشاهان حکومت خود را با تمام مزایا و خزانه به دیگری منتقل می کردند. بخشیدن تاج و تخت از آیین و رسومی است که از گذشتگان جا مانده و در اشعار دقیقی نمود داشته است؛ همانند بخشش گشتاسب به اسفندیار نمونه ای از بخشش افراطی است.

کی نامور تاج زربش داد در گنجه‌ها را بر او برگشاد  
(دقیقی، ۱۳۷۳: ۸۹)

بخشش سپاه به بستور که در آن با حضور اسفندیار و بستور بر علیه تورانیان شکل گرفت نمونه ای از بخشش را به نمایش می گذارد.

سپه را به بستور فرخنده داد عجم را چنین بود آیین و داد  
بدادش از آزادگان ده هزار سواران جنگی و نیزه گزار  
(همان: ۸۲)

آجای نیز در وصف بخشش می گوید:

تاز درگاه جود او شب و روز سپایان را روا شود و ایسه  
(همان: ۱۹۶)

منطقی رازی به برکت جود و بخشش سلاطین زمان خود را اوضاع اقتصادی خود را این گونه وصف می کند: بام و دیوار از سیم و زر و خانه را مملو از زیبارویان می بیند:  
مرا ز جود سلاطین و مهتران زمین سرای زرین دیوار بود و سیمین بام  
همیشه خانه ام از نیکوان زیبا روی چو کعبه بود به هنگام کفر پر اصنام  
(منطقی رازی، ۱۳۷۰: ۲۰۲)

شاکر بخارایی از رسوم مجلس شادی به همراه دوستان صمیمی همراه با میوه های پوست گرفته و قاچ کرده به نقل پاشیدن مشغول گشته و سپس شروع به بخشش به غلامان و نوکران می کند.

مجلس پراشیده همه، میوه خراشیده همه نقل پاشیده همه، به چاکران کرده یله  
(بخارایی، ۱۳۷۰: ۵۰)

### ۱- هدیه شاهان به شعرا

با حمایت امیران سامانی و دولت مردان شاعران را وارد مرحله‌ای نوین می‌کردند، گویی آن‌ها با اعطای خود به صاحبان سخن آن‌ها را تشویق می‌کردند. چونان‌که به گفته معمری: هدیه امیران سامانی در تشویق و ترغیب رودکی به شعرا، مؤثر بوده است. وقتی امیر خراسان از ابوزراعه معمری درخواست کرد اشعاری همانند رودکی بسراید او در پاسخ گفت حسن نظم من از آن بیش است اما احسان و بخشش تو چنان باشد که خشنود و راضی شوم، هزار برابر او خواهم سرود.

اگر به دولت با رودکی نمی‌مانم      عجب مکن سخن از رودکی نه کم دارم  
اگر به کوری چشم او بیافت گیتی را      و بهر گیتی من کور بود نتوانم  
هزار یک ز آن کو یافت عطا و ملوک      به من دهی سخن آید هزار چندانم  
(معمری، ۱۳۷۰: ۱۸۵)

گرچه رودکی در بخشش امرای سامانی ابیاتی سروده است اما در جای دیگر به نظر می‌رسد رودکی از عطا‌های آن‌ها پشیمان است و خود می‌گوید که از آن بهره‌ای نبرده است و متذکر می‌شود که از تمناها جز آنچه مجاز بوده، نخواسته است.

نخواستم ز تمنا مگر که دستوری      نیافتم ز خطاها مگر پشیمانی  
(رودکی، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

رودکی از هدیه و دهش امیر نصر و ماکان کاکای سخن می‌گوید که چهل هزار درهم از جانب امیر خراسان و یک پنجم آن که معادل هشت هزار درهم بود از وی، دریافت کرده‌است. بداد میر خراسان چل هزار درم و زو فزونی یک پنج میر ماکان بود زاولیاش پراکنده نیز هشت هزار به من رسید، بدان وقت حال خوب آن بود  
(همان: ۲۴)

### بخشایش

بخشایش از فضایل اخلاقی است که در تمام ادوار تاریخ مورد پسند و تحسین قرار گرفته است. بخشایش دشمنان در هنگام امان خواستن، گونه‌ای از رفتارهای نیک دوره سامانی بود که در منظومه‌های آن دوره چون گشتاسب نامه نمود یافته است؛ مثلاً در جنگ اسفندیار تورانیان پس از فرار از جانب اسفندیار امان خواستند و اسفندیار آن‌ها را بخشید.



کنون کاین سپاه عدو گشت پست      از این سه‌م و کشتن بدارید دست  
 که بس زارآرند بیچاره‌وار      دهید این سگانرا به جان زینهار  
 (دقیقی، ۱۳۷۳: ۸۱)

ابوشکور در آفرین‌نامه به بخشودن گناه زیر دستان اشاره می‌کند:  
 چنان کن که چون یافتی دستگاه      به آمرزش اندر بیوشی گناه  
 (ابوشکور، ۱۳۶۱: ۱۲۶)

### صبر و توکل

صبر در کشاف اصطلاحات الفنون به معنی شکیبایی کردن آمده است (دهخدا). از بدو آفرینش انسان اراده خداوند به این تعلق گرفت که همه انسانها مورد آزمایش قرار دهد تا سره از ناسره متمایز گردد. این آزمایش، گاهی با اعطای ثروت، پست و مقام، حکومت و یا فرزندو... است و گاهی که با صبر انسانها (فرج الهی، ۱۳۹۰: ۳۳). صبر و شکیبایی از جمله فضایل نیکوست و شتاب از جمله اوصاف نکوهیده است. رفتار پسندیده شکیبایی، در شکوفا کردن استعدادها و تکامل معنوی و روحی انسان نقش بسزایی دارد. در صبر، امید فرج است و هرکس صبر پیشه کند آن چه خواهد، بیابد. ابوشکور صبر و شکیبایی از سیم و زر برتر می‌داند و در توصیف آن می‌گوید:

شکیبایی اندر همه کارها      به از شوشه زر به خروارها  
 شکیبایی اندر دل تنگ نه      شکیبایی از گنج بسیار به  
 (ابوشکور، ۱۳۶۱: ۹۵)

معنوی بخارایی اندرز می‌دهد که به پروردگار جهانیان توکل کنید. دل و روان را از آن چه پیش می‌آید خرسند بدارید.

بر خدای جهان توکل کن      دار خرسند، دل، روان خش‌نود  
 (همان: ۲۱۵)

مُنجیک تعبیر جالبی از صبر اختیار کرده و آن را به زهری تشبیه کرده که از هلاک آدمی حراست می‌کند.

مارا جگر به تیر فراق تو خسته گشت      ای صبر بر فراق بتان نیک جوشنی  
 (همان)

### اغتنام فرصت و بی‌اعتباری دنیا

اغتنام دم مضمونی است که از دیرباز در آثار بسیاری از بزرگان به شیوه‌های گوناگون مشاهده می‌شود انعکاس این اندیشه در شعر شاعران سامانی و دوره‌های بعد آشکار است. به

گفته شعبانلو و مرادی می‌توان گفت کهن‌ترین و اندوهناک‌ترین سرود در ادب فارسی، سرود بی‌اعتباری دنیاست (شعبانلو؛ مرادی، ۱۳۹۶: ۱۴۲). دید فلسفی بی‌اعتباری دنیا که برگرفته از فرهنگ شرقی، با چاشنی خرد و تجربه روزگاران تیره بر مردم رفته، طعم تلخ معجون گونه‌اش را بر تاروپود مضامین آن دوران نمودار می‌سازد، نتایجی پرمغز به رهاورد، بر ما عرضه می‌کند و این واقعیت، اگر نپندپذیر باشیم می‌تواند یاریگر در رفتارهایمان باشد و تأثیری بنیادین در زیرساخت‌های فرهنگی بگذارد. دم غنیمتی و در حال زیستن و عدم توجه به آنچه رفت در اشعار رودکی آب و رنگ فلسفی‌ای بدیعی دارد و تنها سهم و نصیب و نتیجه حاصل از دنیا و خوش‌گذرانی برمی‌شمارد: جهان خواب کردار همه را با خود به غفلت و خواب‌آلودگی می‌برد. بسیاری افرادی که بارها در شناسایی خوب از بد و بازی‌هایش به اشتباه می‌افتند. دنیا خود را چونان مادری خوش‌ظاهر و خوب کردار نشان می‌دهد اما درحقیقت پلید باطنی است که در جایگاه نیکی، بدی می‌کارد و در محل شادی، بیماری عرضه می‌کند.

این جهان پاک خواب کردارست      آن شناسد که دلش بیدار است  
نیکی او به جای بد است      شادی او به جای تیمار است  
چه نشینی بدین جهان هموار؟      که همه کار او نه هموار است  
کنش اونه خوب و چهرش خوب      زشت کردار و خوب دیدار است  
(رودکی، ۱۳۸۲: ۸۲)

محور اخلاقیات رودکی بیشتر بر پایه دنیاست (امیر احمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۰) وی در ابیات حکیمانه و عبرت‌آمیز خود به صاحبان دولت و ثروت در مضمون مغرور شدن یا یافتن مال و ثروت و یادآوری جهان دیگر خطاب به آن‌ها و توصیه به نیکوکاری و دستگیری بیچارگان، اندیشه خویش را آشکار می‌سازد. «وی مرد را به درس و عبرت و بیداری و هوشیاری فراخوانده‌است.»

مہتران جهان همه مردند      مرگ را سر همه فرو کردند  
زیر خاک اندرون شدند آنان      که همه کوشک‌ها بر آوردند  
از هزاران هزار نعمت و ناز      تا به آخر به جز کفن بردند؟  
بود از نعمت آنچه پوشیدند      و آنچه دادند و آنچه خوردند  
(همان)

وی درجایی دیگر کشتی عمر را بر دریای پرتلاطم زندگی می‌یابد و به انسانها تذکر می‌دهد که به آن تکیه نکنند زیرا خطرآفرین می‌بیند.

بر کشتی عمر تکیه کم کن      کاین نیل نشیمن نهنگ است  
(همان)

ابوطیب مصعبی از سرایندگان سده چهارم از نا پایداری و ناسازگاری جهان با تأثر و اندوه  
چنین می سراید:

جهانها همانا فسوسوی و بازی      که برکس نیایی و باکس نسازی  
اگر نه همه کار تو باژگونه      چرا آن که ناکس تر، او را نوازی؟  
(مصعبی، ۱۳۷۰: ۵۶)

کسای نیز از ناپایداری این جهان فانی و از گذشتن روزگار جوانی افسوس خورده و از  
غم‌هایی که همه ابنای بشر در آن شریک‌اند یاد کرده است.

بیامدم به جهان تاچه گویم و چه کنم      سرودگویم و شادی کنم به نعمت و مال  
ایا کسای پنجاه پنجه بر تو گذاشت      بکند بال تو از زخم پنجه و چنگال  
تو گر به مال و امل بیش از این نداری میل      جدا شو از امل و گوش وقت خویش بمال  
(کسای، ۱۳۶۴: ۸۲)

شهید بلخی از پیشرو شاعران خوشباش و طربناک، در باب اغتنام فرصت و شادکامی آورده  
است:

سبزی و سبزی و سبزه و کشت      چون بیایی به برکش و بنشین  
این بخور آن پیوش و عیش بکن      وز لب آب و سبزه گل می چین  
(شهید بلخی، ۱۳۷۰: ۳۴)

## خرد

خرد اساس و پایه اندیشه بیشتر شاعران ادب پارسی است. ایرانیان عطف به آیین بهی،  
هماره به خردورزی تمایل داشته و نیکی در ابعاد مختلف، نام نیک، خوی نیک، تن درست،  
سرلوحه زندگی‌شان بوده و لازمه لاینفک و مقدمات نیکبختی را سلامت روان و جسم و بازتاب  
آن یعنی نیکنامی می‌پنداشته‌اند که امروزه در علم روانشناسی این ممکن‌ها در شناخت درمانی،  
جایگاهی برجسته ایفا می‌کند و شاه کلیدی است که دروازه شادکامی را بر روی بشر فرورفته در  
جاذبه‌های کاذب می‌گشاید و آرامش را بر اریکه می‌نشانند به باور پورتر متفکران به این عقیده‌اند  
که خرد، امکان شناخت انسان، جامعه طبیعت و هستی را برای بشر فراهم می‌آورد (پورتر، ۱۳۸۷:  
۱۷). در سایه خرد و تعقل انسان از اسارت، گمراهی، خرافات و جهل و نادانی رهایی می‌یابد.  
همین مطلب امید به آینده بهتر را در دل انسانها زنده می‌کند. خرد آفریده ای برتر و زیوری است  
و اهل آن گوهری تابناک است که چون پرتویی خردورزان را راه نماید عقل نخستین آفریده و  
رسول باطنی است (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۶). خرد از مهمترین ویژگیهای شعر سبک خراسانی

است که از اعتبار و ارزش زیادی در نزد ادیبان و شاعران دوره سامانی برخوردارست. در جلوی اغلب اسامی شاعران قرن چهارم که بنیانگذاران ادب فارسی پس از اسلامند لقب حکیم که متعلق به خردورزان است دیده می‌شود در همه ادیان عقل از ارزش ویژه‌ای برخوردار بوده است. دقتی بر این باور است که با برگزیدن گوهر خرد، انسان جهان ناپایدار را حقیر و خوار می‌بیند و این اندرز را به مخاطب خود گوشزد می‌کند.

نگر تا چه گوید بر آن کار کن خرد برگزین این جهان خوار کن  
یا

گوا کرد مر سروآزاد را چنمین گسـتراند خـرد داد را  
(دقتی، ۱۳۷۳: ۸۵)

مسئله خرد نیز از تعلیمات اخلاقی ابو شکور است وی آفرین نامه را با ارزش خرد و خردورزی آغاز کرده است که نشانگر توجه وی به مسئله به خرد است که از لحاظ فکری بسامد بالایی در این دوره دارد. وی در این خصوص، حق سخن را ادا کرده و صاحب‌خرد را رادمرد، درستکار، پاک، شرمگین و نرم سخن می‌نامد. ابو شکور خرد را پادشاهی می‌بیند که بر مردم فرمانروایی می‌کند وی خرد را برتن آدمیان لشکری قرار می‌دهد که آرزو و هوی و هوس را به بندگی می‌کشاند و آموزگاری، ه به شیر آموزش داده و موجب شادمانی می‌گردد. خرد بدون واسطه وجود خدا را درک می‌کند این پادشاه خردمند همچون شبان است که آرزوهای بیجا را گرگ می‌داند

خردمند داند که پاکی و شرم درسـتی و رادی و گفتار نـرم  
بود خوی پاکان و خوی ملک چه اندر زمین و چه اندر فلک  
خردمند گوید خرد پادشاست که بر خاص و بر عام فرمانرواست  
(ابوشکور: ۱۲۰)

خرد پادشاهی بود مهربان بود آرزو گرگ و او چون شبان  
(همان: ۱۱۸)

وی معتقد است که دانایی انسان در خردمندی وی ریشه دارد و با بصیرت روحانی و معنوی همراه است.

خرد بی میانجی و بی رهنمای بداند که هست که این جهان را خدای  
(ابوشکور، ۱۳۶۱: ۱۱۰)

وی صوت مرد خردمند را موجب اندوه زدایی می‌داند و چنین می‌سراید:

دو چیز انده از دل به بیرون برد رخ دوست و آواز مرد خـرد  
(همان)

وی در آفرین نامه شخص خردمند را صاحب اراده و تصمیم دانسته و بر ابن باور است که خرد مانند سردار و شهوت و خواهشها ی بیجا چونان لشکریانند که مجبور به فرمانبرداریند (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۱۱۹).

خردمند گوید خرد پادشاست که بر خاص و بر عام فرمانرواست  
خرد را تن آدمی لشکر است همه شهوت و آرزو چاکرست  
(همان)

در دوره نخست عصر سامانی، حاکمان دانش دوست و خردمند به اداره امور جامعه می‌پرداختند و ضمن آشنایی با علوم و فنون حکومت را با حکمت و خرد و رادی توأمان دارا بودند یکی از این حاکمان نصر بن احمد بود که جوانی، رادی، شجاعت و خردورزی را در خود جمع داشته است. توجه به عنصر خرد به تبع جریان و روح خردورزی حاکم بر جامعه در شعر شاعران این دوره تجلی فراوان یافته است (بزرگ بیگدلی، ۱۳۸۷: ۲۳۰). رودکی از خرد و علم تصاویری مثبت و روشن ارائه می‌دهد عقلی که برخلاف قالب و کالبد جسمانی از آسمان و هدیه الهی است و به همین جهت رو به سوی آسمان دارد:

مرد را خرد فزاید و حکمت  
مرد خرد را ادب فزاید و ایمان  
یا

قالب خاکی سوی خاکی فکند  
جان و خرد سوی سماوات برد  
(رودکی، ۱۰۸: ۱۳۶۴)

از نظر شاعران این دوره، خرد در کنار خوی نیک و نام نیک و سلامتی جسمانی از ارکان اصلی اسباب آرامش است.

چهار چیز مر آزاده را زغم بخرد  
تن درست و خوی نیک و نام نیک و خرد  
هر آنکه ایزدش این هر چهار روزی کرد  
سزد که شاد زید جاودان و غم نخورد  
خسروی خسی شاعر حکیم، مرد خردمند را به شناختن خداوند می‌خواند و چون و چرا را در حق او زاید می‌داند (رضازاده شفق: ۱۳۹).

مر خداوند را به عقل شناس  
که به توحید وهم نابیناست  
آفریننده را نباید وهم  
گر به وهم آوریش خطاست  
(خسروی سرخسی، ۱۷۲: ۱۳۷۰)

شهید بلخی از غم جهان می‌نالد و هیچ‌کس را در دنیا شادمان نمی‌بیند به‌ویژه خردمندان که شاید دلیل ارتباط رحم و شفقت باخرد باشد.

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه  
 در این گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نیایی شادمانه  
 (شهید بلخی، ۳۶: ۱۳۷۰)

## دانش

یکی از اصول اساسی فکری دوره نخست ادب فارسی توجه به مسئله دانش است. در این دوره به طور عمده حاکمان ایرانی دانش پرور و خردگرا امور جامعه را اداره می‌کردند. علم‌اندوزی بی‌تردید نه تنها از فضایل و کمالات و شریف‌ترین صفات است بلکه بالاترین صفات ربوبی و جمیل‌ترین نشانه‌های الوهیت است. به‌زعم نراقی به‌وسیله علم، انسان را به قرب پروردگار می‌رساند و به کرانه فرشتگان مقرب واصل می‌کند و به سرای سرمدی و درجه کرامت و بزرگواری، نائل می‌سازد اربابان ادیان همگی بر این باورند که سعادت ابدی و قرب به خدای سبحان بدون آن ممکن نیست و هیچ چیز برتر از دست یافتن به علم نمی‌دانند. وی هریک از فضایل اخلاقی را به یکی از قوای نفس اسناد می‌دهد (نراقی، ۱۳۷۹: ۷۲). در آثار بزرگان ادبی دوره سامانی همچون رودکی،... اهمیت به علم مشهود است و چون سلاحی موجب امنیت و مصونیت فرد و جامعه می‌گردد. چنانچه به باور رودکی آن را باید بر سنگ‌ها نگاشت و چون گنجینه‌ای به آیندگان هدیه داد.

تاجهان بود از سر آدم فرراز کس نبود از راز دانش بی‌نیاز  
 مردمان بخرد اندر هر زمان راز دانش را به هر گونه زبان  
 گرد کردند و گرامی داشتند تا به سنگاندر همی بنگاشتند  
 دانش اندر دل چراغ روشن است وز همه بد بر تن تو جوشن است  
 (رودکی، ۱۳۸۲: ۸۲)

ابوشکور شاعر این عصر مخاطب را به دانش‌اندوزی مستمر اندرز می‌دهد و فراگرفتن دانش را موجب شادی می‌داند. وی آدمی را در هر حال نیازمند به راهنمایی دانا می‌داند گرچه در دانش و حکمت سر به گردون بساید.

بیاموز هرچند بتوانی یا مگر خویش‌تن شاد گردانی یا  
 بیاموز تا زنده ای روز و شب چنین گفت دانا که بگشاد لب  
 تو را گرچه دانش به گردون رسد زدانای دیگر شنودن سزد  
 چه گفتند در داستان دراز نباشد کس از رهنمون بی‌نیاز  
 (ابوشکور: ۱۳۶۱)

به باور وی دانش انسان را به شکوه و عظمت می‌رساند. وی زر و سیم را به حاشیه رانده و

در رساندن انسان به بزرگی اشاره میکند و باور دارد شرف آدمی در گرو علم است.  
 خردمند گوید که تأیید و فر به دانش به مردم رسد نه به زر  
 خردمند گوید که بنیاد خوی زشرم است و دانش نگهبان اوی  
 (ابوشکور، ۱۳۶۱: ۸۵)

شهید بلخی شعر را محک شاعر می داند و بر این باور است که بی دانشی سراینده از  
 سرودن اشعاری که در آن حکمت و دانش نباشد آشکار می شود.  
 دعوی کنی که شاعر دهرم ولیک نیست در شعر تونه حکمت و لذت ونه چم  
 (شهید بلخی: ۳۳)

بیاموز تا زنده ای روز و شب چنین گفت دانا که بگشاد لب  
 نهاد تن خود چنین آمدست که از مه به دانش گزین آمدست  
 (همان: ۹۴)

منطقی رازی اشاره‌ای به درآمد کم هنرمندان و صاحبان دانش زمان خود اشاره کرده که در  
 آثار ادیبان دوره‌های مختلف به تجربه اثبات و به رشته ثبت کشیده شده است. البته در نظر  
 بسیاری از شعرا و فضلا هنر موجب تکریم و ستایش است.  
 که را هنر بفزاید چرا بکاهد مال اگر نه زین دو یکی هست بر حکیم حرام  
 (منطقی رازی، ۱۳۷۰: ۲۰۲)

### نتیجه‌گیری

عصر سامانیان دوره رواج زبان و ادبیات فارسی است فضایل اخلاقی چون اندرز، توصیه، به نیکی و دوری از زشتی‌ها در متون ادبی این عصر به چشم می‌خورد توجه به بخشش و بخشایش، عدالت، صبر، اخلاق نیکو، مناعت طبع و دانش‌اندوزی خرد در نمونه‌هایی از شعر شاعران این عصر بررسی شد از میان صفات نیکو بخشش در زمان بزرگان سامانی چشمگیر است که می‌توان از درایت شاهان سامانی جهت پیشبرد اهداف خود و نتیجه دلخواه یاد کرد. خرد از مهم‌ترین ویژگی‌های سبک خراسانی است که از اعتبار و ارزش زیادی در نزد شاعران و ادیبان این دوره برخوردار است و در اشعار ابو شکور، بسامد فراوان دارد. دم غنیمتی و در حال زیستن در شعر شاعران عصر سامانی، به‌ویژه رودکی و شهید بلخی، مشاهده می‌شود. از نگاه متفاوت شعرای دوره سامانی به انصاف درونی آن‌ها می‌توان پی برد برخی چون لوکری از عدالت مطلقه بزرگان خود داد سخن رانده‌اند و برخی منافع عامه را بر منفعت شخصی خود ترجیح داده و به نمایندگی از مظلومان در سلاح برآن سخن به دادگری پرداخته‌اند.



## فهرست منابع

۱. ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۷۴، جاویدان خرد، ترجمه تقی‌الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز شوشتریان، چاپ دوم، نشر موسسه فرهنگ دانش
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی، ۱۳۷۰، جام جهان بین، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه ایرانمهر
۳. امیر احمدی، ابوالقاسم، سعید روزبهانی، ۱۳۹۳، آموزه‌های زهدی و اخلاقی در شعر قرن چهارم با تکیه بر اشعار کسایی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، نشریه علمی پژوهشی، سال ششم، شماره ۲۴، ص ۱۴۹-۱۷۲
۴. آهنگری، فرشته، ۱۳۸۶، پیشینه و بنیادهای اخلاق در ایران و جهان، شماره ۳ و ۴، سال دوم
۵. بزرگ بیگدلی، سعید، ۱۳۸۷، رودکی پدر شعر پارسی، چاپ اول، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران
۶. پورعزت، علی اصغر، ۱۳۸۳، شهر عدل و دولت هوشمند، شماره ۱۱ و ۱۲، دانشگاه مدیریت دولتی تهران
۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۹۷، فرهنگ و دین بر گزیده مقالات دایره المعارف دین، چاپ اول، ویا ده راستار میرچاده
۸. داودی، مهدی، ۱۳۸۷، اندیشه‌های زرتشت پیامبر ایران باستان، چاپ اول نشر سایه نیما
۹. دقیقی، ابو منصور محمدبن احمد، ۱۳۷۳، دیوان احمددقیقی توسی، به کوشش محمدجواد شریعت، چاپ دوم، نشر اساطیر، تهران
۱۰. رزمجو، حسین، ۱۳۹۰، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ سوم، دانشگاه فردوسی مشهد
۱۱. رضازاده شفق، صادق، ۱۳۵۲، تاریخ ادبیات ایران، چاپ دوم، نشر دانشگاه پهلوی، شیراز
۱۲. رودکی سمرقندی ابو عبدالله، ۱۳۷۶، دیوان رودکی سمرقندی، بر اساس نسخه سعید نفیسی، ی. براگینسکی، چاپ دوم، نشر نگاه
۱۳. رودکی، ابو عبدالله، به کوشش منوچهردانش پژوه، ۱۳۷۴، دیوان رودکی، چاپ اول، نشر طوس
۱۴. رودکی، بو عبدالله، دیوان شعر رودکی، به کوشش جعفر شعار ۱۳۸۲، چاپ سوم، نشر قطره، تهران
۱۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۲، انواع ادبی و شعر فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲، رشد آموزش ادب فارسی
۱۶. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۰، در باز خوانی سنت‌ها، مصحح محمد قهرمان، نشر آستان قدس رضوی، مشهد
۱۷. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۵، دورنمایی از فرهنگ ایرانی و اثر جهانی آن، انتشارات هیرمند، چاپ اول، تهران
۱۸. فرج الهی، فرج‌الله، ۱۳۹۰، حضرت ایوب، (اسوه صبر و مقاومت و شکر) شماره ۶۰۹، سال ۵۱، شماره

۱۹. کسایی مروزی، ۱۳۶۴، به کوشش مهدی درخشان، اشعار حکیم کسایی مروزی و تحقیقی در زندگی و آثار او، چاپ اول، نشر دانشگاه تهران
۲۰. لازار، ژیلبر، اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، ۱۳۶۱، نشر کتاب آزاد، تهران
۲۱. مدبری، محمود، (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، چاپ اول، نشر پانوس، تهران.
۲۲. مهدوی، سید محمد صادق؛ ادیسی، افسانه؛ حسینی امین، سیده نرگس، ۱۳۹۰، بررسی سرمایه های فرهنگی و اقتصادی با بعد اخلاقیات دینداری، سال پنجم، شماره ۲
۲۳. میرزایف، عبدالغنی، ۱۹۵۸، ابو عبدالله رودکی، محررمسئول، میرزا ترسون زاده، نشر تاجیکستان، استالین آباد
۲۴. نفیسی، سعید، ۱۳۴۱، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ دوم، نشر کتابخانه ابن سینا، تهران
۲۵. هانری دوفوشه کور، شارل، ۱۳۷۷، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسیاز سده سوم تا سده هفتم هجری) ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روح بخشان، چاپ اول، نشر دانشگاهی، تهران
۲۶. یلمه ها، احمد رضا، ۱۳۹۵، بررسی ادبیات تعلیمی منظوم و سیر تطور و تحول آن در ایران، پژوهشنامه ادب تعلیمی، سال هشتم، شماره ۲۹، قم

